

سخن ناشر

با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی، فضای نوینی در عرصه دانش‌های مختلف حوزوی و دانشگاهی گشوده شد. نگاه جدید فراهم آمده از بستر انقلاب از یک سو و تهاجم تمدنی غرب به ارکان فرهنگ اسلامی و به چالش کشیدن آن‌ها از سوی دیگر در این امر سهم بسزایی داشتند. در چنین فضایی نیاز به دانش به عنوان موتور پیش‌ران تمدن و فرهنگ به صورت جدی احساس می‌شد. این امر باعث شد پرداخت به دانش، گسترش کمی و کیفی پیدا کند؛ گسترشی که با فضای قبل از انقلاب به هیچ‌روی قابل مقایسه نبود. در زمانه کنونی نیز هر چند این گسترش ادامه دارد اما هنوز فاصله جدی میان نیازها و عرصه دانش پاسخگو وجود دارد. بدین سبب روی آوردن به دانش‌ها و تلاش برای بسط و امتداد آن‌ها به شیوه‌های متعدد از جمله ضرورت‌های عصر کنونی در محیط دانش است. روشن است این ضرورت درباره دانش‌های بنیادین و مادر، دوچندان است و همت و عزم مضاعفی را در میان عالمان آن‌ها می‌طلبد.

دانش فلسفه که از دانش‌های بنیادین و بلکه بنیادین‌ترین آن‌هاست، از امور پیش‌گفته مستثنا نیست و باید برای شیوه‌های مختلف گسترش این دانش در لایه‌های متعدد آن، اقدامات درخور صورت گیرد. از جمله این اقدامات، تلاش برای نشر این دانش و دانش‌های همسو و مرتبط با آن در لایه‌های مختلف آن است.

از این رو انتشارات آل احمد علیه السلام بر خود لازم می‌داند که در حد امکان و قدر وسیع، زمینه نشر و گستراندن دانش فلسفه و دانش‌های مرتبط با آن را در دستور کار خویش قرار دهد. به توفیق الهی این کار چند سالی است که از طریق ارتباط با مؤسسه آموزشی پژوهشی نفحات فراهم آمده و کتاب پیش‌رو گامی مبارک در پیشبرد این هدف است. امید است این روند رو به رشد و فزونی باشد و بتواند خدمت کوچکی در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی باشد.

انتشارات آل احمد علیه السلام بر خود لازم می‌داند از استاد گرانقدر، حجت الاسلام والمسلمین علی امینی‌نژاد تشکر و قدردانی نماید. همچنین لازم می‌داند از مؤسسه آموزشی پژوهشی نفحات که در آماده‌سازی اثر برای نشر زحمات فراوانی را متحمل شدند، کمال تشکر را به عمل آورد.

علی رستمی

مدیر انتشارات آل احمد علیه السلام

سخن مؤسسه

فلسفه اسلامی به عنوان یکی از دانش‌های بنیادین در سنت اسلامی هرچند از پیشینه‌ای یونانی بهره برده، کاملاً پویا و آزاد با آن برخورد کرده و هرگز جنبه تقلیدی و دنباله‌روی محض را در دستور کار خود قرار نداده است.

باور به استحکام و غنای فکری و نیز التزام به مؤلفه‌های اساسی عقلانیت، فیلسوفان مسلمان را در مواجهه با تراث یونانی مستقل و آزاداندیش قرار داده بود به‌گونه‌ای که از ابتدا، فلسفه در سنت اسلامی کاملاً رنگ کلان اسلامی به خود گرفت و به تدریج چنان شد که اساساً فلسفه‌ای اسلامی پدید آمد؛ فلسفه‌ای که با اعتنای فیلسوفانه به شریعت، چارچوب‌های کلان آن را به نحو فلسفی تثبیت کرد و البته این پایان کار نبود. این روند آن قدر ادامه یافت که مسائل جزئی‌تر هم در چتر بررسی فیلسوفان قرار گرفتند و این تعامل با شریعت با تکیه بر بنیادهای عقلی، چنان فلسفه‌ای پدید آورد که با فلسفه وارداتی فاصله بسیار زیاد و عمیقی داشت. کمیت مسائل فلسفی، کیفیت عمق‌یابی آن‌ها و ساختارهای نوین عقلانی در قرن‌های اخیر در سنت اسلامی چنان اوج گرفت که گویا این فلسفه

هیچ نسبتی با نقطه آغازین خود ندارد. در این میان مسائلی نو پدید آمدند که هیچ سابقه‌ای در سنت‌های فلسفی قبلی نداشتند و این امر، غنا، استواری و پویایی فلسفه اسلامی را به خوبی نمایان می‌سازد.

از جمله مسائل نوپیدا در سنت اسلامی، بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است. مسئله‌ای که به تنهایی، کل فلسفه اسلامی را رنگی تازه زده و افق‌های جدیدی را در حل، تقریر و بازفهمی مسائل فلسفی گشوده است؛ آن‌گونه که صدرالمতألهین رحمه الله آن را مادر و بنیاد تمام فلسفه و محور اساسی قطب حکمت دانسته است. از این رو پرداخت دقیق و فنی به این مسئله و پرتوافکنی بر زوایای مخفی و یا مبهم آن و ارائه تقریرهای نوین از آن، راهگشایی کلان و اساسی برای حکمت اسلامی است و می‌تواند در حل بسیاری از دشواری‌های فلسفی و معارفی گرهگشا باشد.

اثر حاضر به قلم استاد گران قدر حجت الاسلام والمسلمین علی امینی‌نژاد، با بهره‌گیری از نگاه تاریخی در کنکاش این مسئله، تلاشی درخور و گسترده در پرداخت به آن داشته و به خوبی بحث را تا زمان کنونی و تقریرهای اندیشمندان معاصر امتداد داده است. مؤسسه آموزشی پژوهشی نفحات از حسن توجه و صبوری ایشان در مراحل آماده‌سازی و نشر این اثر کمال تشکر را دارد.

امید است با عنایت حضرت حجت رحمته الله این اثر و مانده‌های آن بتوانند در معرفی شایسته حکمت صدرایی و زمینه‌سازی برای امتدادیابی آن در عرصه نیازهای دانشی انقلاب و تمدن اسلامی سودمند افتند؛ ان شاء الله.

مهدی صداقت

معاون پژوهش مؤسسه آموزشی پژوهشی نفحات

فهرست اجمالی

۱۵	مقدمه
۱۷	پیش‌گفتار
۲۷	فصل اول: مفهوم‌شناسی دو واژه «اصالت» و «اعتباریت» بر پایه تحلیل تطورات تاریخی
۱۵۹	فصل دوم: مفهوم‌شناسی دو واژه «وجود» و «ماهیت» بر پایه تحلیل تطورات تاریخی
۱۸۹	فصل سوم: مقدمات و مراحل اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت
۲۶۳	فصل چهارم: چگونگی تحقق ماهیت و امثال آن و اتحاد آن‌ها با وجود در خارج
	فصل پنجم: جمع‌بندی و خلاصه‌گونه‌ای از تفسیر نگارنده درباره اصالت وجود
۳۳۵	و اعتباریت ماهیت



فهرست تفصیلی

۱۵	— مقدمه
۱۷	— پیش‌گفتار
۱۷	— سیر تاریخی بحث
۲۱	— پرسش‌های بحث
۲۳	— تأثیر مسئله اصالت وجود در درک عمیق سایر مسائل فلسفی

فصل اول

مفهوم‌شناسی دو واژه «اصالت» و «اعتباریت» بر پایه تحلیل تطورات تاریخی	
۲۹	— اصالت و اعتباریت در نگاه شیخ اشراق
۳۵	— تحلیل دقیق سهروردی از اعتباریت
۴۱	— اصالت و اعتباریت در فرهنگ خواجه نصیرالدین طوسی
۴۷	— سرگذشت اصالت و اعتباریت پس از خواجه نصیر
۵۳	— اصالت و اعتباریت در نگاه صدرالمتألهین
۵۴	— مراحل تبیین واژگان اصالت و اعتباریت در کلام ملاصدرا
۵۴	— مرحله اول: ملاک اصلی اصالت؛ هر آنچه در خارج واقع صورت دارد
۵۹	— مرحله دوم: ملاک‌های فرعی اصالت

۶۲	_____ مرحله سوم: ملاک و معنای اعتباریت
۶۸	_____ بررسی عبارات موهم ذهنی بودن ماهیات
۸۶	— اصالت و اعتباریت در نگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه
۸۶	_____ ملاک‌های فرعی اصالت
۸۹	_____ ملاک اصلی اصالت
۹۶	_____ نظام امکان ماهوی بر اساس اصالت وجود
۹۹	_____ توضیح دو عبارت
۱۰۲	— اصالت و اعتباریت در نگاه علامه حسن‌زاده آملی رحمته الله علیه
۱۱۴	— اصالت و اعتباریت در نگاه استاد آیت‌الله جوادی آملی رحمته الله علیه
۱۳۰	— اصالت و اعتباریت در نگاه استاد شهید مطهری رحمته الله علیه
۱۳۲	— اصالت و اعتباریت در نگاه استاد آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله علیه
۱۴۲	— اصالت و اعتباریت در نگاه استاد فیاضی
۱۵۴	— اصالت و اعتباریت در نگاه استاد عبودیت

فصل دوم

	مفهوم‌شناسی دو واژه «وجود» و «ماهیت» بر پایه تحلیل تطورات تاریخی
۱۶۱	— کاربری‌های وجود و ماهیت در آثار سهروردی
۱۶۱	_____ کاربری‌های وجود
۱۶۴	_____ کاربری‌های ماهیت
۱۶۶	— کاربری‌های وجود و ماهیت در کلمات خواجه نصیرالدین طوسی
۱۷۲	— کاربری‌های وجود و ماهیت در آثار صدرالمتألهین
۱۷۲	_____ کاربری‌های وجود در آثار صدرا
۱۸۲	_____ کاربری‌های ماهیت در آثار صدرا
۱۸۴	— جمع‌بندی معانی اصطلاح ماهیت
۱۸۶	_____ تعمیق معنای وجود در نگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه
۱۸۶	— تعیین دقیق محل نزاع در اصالت و اعتباریت وجود یا ماهیت

فصل سوم

مقدمات و مراحل اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

- ۱۹۱ — مقدمه اول: طرح مسئله بر اساس تقریر صدرا
- ۱۹۲ — مقدمه دوم: روش شناسی بحث
- ۱۹۳ — الف: روش تحلیل شهودی
- ۱۹۸ — ب: روش پدیدارشناسی ذهنی
- ۲۰۲ — تجربه ذات و تعمیم
- ۲۰۳ — مراحل اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت
- ۲۰۳ — مرحله اول: نفی سفسطه
- ۲۰۴ — مرحله دوم: اثبات واقعیت اشیاء
- ۲۰۶ — مرحله سوم: برداشت دو امر مغایر (ماهیت و وجود) از هر واحد واقعیت
- ۲۰۹ — تفکیک و مغایرت ذهنی یا خارجی
- ۲۱۵ — نقش اشتراک معنوی وجود در مسئله
- ۲۱۸ — چرایی انحصار مسئله در وجود و ماهیت
- ۲۲۳ — مرحله چهارم: صور چهارگانه اصالت و اعتباریت در ماهیت و وجود
- ۲۲۴ — اعتباریت هر دو
- ۲۲۶ — اصالت هر دو
- ۲۳۱ — مرحله پنجم: نقد اصالت ماهیت و اعتباریت وجود و اثبات صورت عکس آن
- ۲۴۱ — تبیین های دیگر در اثبات اصالت وجود
- ۲۴۸ — دو نکته پایانی بحث
- ۲۴۸ — نکته نخست: چرایی گرایش فلاسفه به اصالت ماهیت
- ۲۵۵ — معقول ثانی بودن وجود در عین اصالت آن
- ۲۵۷ — عکس الحمل بودن قضایای فلسفی
- ۲۵۹ — نکته دوم: تعمیم حوزه اصالت و اعتباریت

فصل چهارم

چگونگی تحقق ماهیت و امثال آن و اتحاد آن‌ها با وجود در خارج

۲۶۶		— اقسام حیثیات
۲۶۶		— ۱. حیثیت اطلاقی
۲۶۸		— ۲. حیثیت ظرفی
۲۷۰		— ۳. حیثیت تعلیلی
۲۷۰		— ۴. حیثیت تقيیدی
۲۷۷		— تبیین تفصیلی حیث تعلیلی و حیث تقيیدی
۲۷۷		— تبیین حیث تعلیلی
۲۷۸		— تبیین حیث تقيیدی و اقسام آن
۲۸۳		نحوه تحقق ماهیت
۳۰۰		کاربردهای تمثیلی برای اصالت وجود و اعتباریت ماهیت
۳۰۶		اقسام حیثیت تقيیدی ظلی
۳۱۰		بیان فلسفی در تبیین نحوه تحقق ماهیت و امثال آن
۳۱۳		— نکته‌های تکمیلی
۳۱۳		— نکته نخست: اشتراک لفظی در واژه تحقق بالذات
۳۱۴		— نکته دوم: مجعول نبودن ماهیات
۳۱۸		— نکته سوم: نحوه اتحاد ماهیات ذاتی و عرضی با وجود
۳۲۱		— نکته چهارم: عینیت یا تقدم و تأخر میان وجود و ماهیت
۳۲۸		— نکته پنجم: تمایز وجود و ماهیت
۳۳۱		— نکته ششم: اتصاف وجود به احکام ماهیت با حیث تقيیدی ماهیت

فصل پنجم

جمع‌بندی و خلاصه‌گونه‌ای از تفسیر نگارنده درباره اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

۳۶۵		— منابع و مآخذ
۳۷۱		— چکیده

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه، به‌کارگیری روش عقلی - با رعایت همه ضوابط لازم آن - در بستر هستی‌شناسی است. هرگاه از چنان روشی در چنین موضوعی استفاده شود، محصول برآمده فلسفه است؛ خواه مردمان ایران باستان چنین کنند یا یونانیان بدین کار دست یازند یا اسلامیان به این امر همت گمارند.

از این‌رو، دانش فلسفه دانشی جهانی است و در این بستر، استفاده از تجربیات و خردورزی‌های دیگران نه تنها مذموم نیست بلکه عقل و دین آن را امضا و تشویق کرده‌اند. فلاسفه مسلمان با استفاده از اندیشه‌های فلسفی سایر ملل، محققانه در وادی هستی‌شناسی عقلی گام زده‌اند و تولیدات گران‌قدری عرضه کرده‌اند.

اما در این میان هیچ مسئله‌ای به اندازه مذاقه در اصل وجود و تبیین اصالت آن و اعتباریت غیر آن اهمیتی محوری ندارد. این مسئله تحولات شگرفی در هستی‌شناسی عقلی ایجاد کرده است، به‌گونه‌ای که کمتر مسئله‌ای در سرتاسر فلسفه می‌توان یافت که به‌نوعی تحت‌تأثیر این موضوع

• بنیاد حکمت •

قرار نگرفته باشد؛ افزون بر آنکه این مسئله، مسائلی کاملاً نویی نیز به بازار اندیشه و رزی فلسفه عرضه نموده است.

این همه در حالی است که برخی ابهامات، درک عمیق این مسئله را دشوار ساخته است. رساله حاضر در پی آن است که با تصویر صحیح و کامل موضوع و نتایج آن، درک عمیق تر آن را میسر ساخته و ابهامات و رهنی های بحث را بزداید. بی تردید حل و فصل عمیق اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، سطح اندیشه و رزی فلسفی را چنان بالا خواهد برد که گره گاه های عمیق الهیات بالمعنی الاعم، الهیات بالمعنی الاخص و حتی مبانی عرفان نظری، در دسترس طالب حقیقت قرار خواهد گرفت. از همین رو «بنیاد حکمت» نامی شایسته برای موضوع رساله پیش روست و اهمیت محوری مسئله را آشکارتر می سازد.

نگارش اولیه این اثر در سال ۱۳۸۸ به انجام رسیده است. اما تاکنون دست کم چهار بار ویرایش ها و افزودنی هایی صورت پذیرفته است. دقت های فاضلان ارجمند، حجت الاسلام والمسلمین مهدی صداقت و حجت الاسلام دکتر رضا درگاهی فر و ویراستاری فاضل گرامی حجت الاسلام حسینعلی ادریسی شایسته تقدیر و تشکر فراوان است. از این سه بزرگوار و همچنین از معاونت پژوهشی مؤسسه نفحات و انتشارات آل احمد علیه السلام کمال تشکر و قدردانی را دارم.

و لله الحمد و له الشکر

علی امینی نژاد

قم - شهریور ۱۴۰۲

پیش‌گفتار

سیر تاریخی بحث

بحث «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» در بستر فلسفه اسلامی تولد یافت و به تدریج به رشد و بالندگی رسید، تا جایی که بنیاد حکمت و فلسفه را متحول ساخت و اثرش را در تمام فلسفه به جای گذاشت. دقت در این معنا که توجه تفصیلی به این بحث در فلسفه انتقالی به حوزه اندیشه مسلمانان وجود نداشته است و از سویی دیگر توجه به تأثیرات گسترده و عمیق این مبحث در کل فلسفه که پس از این بدان اشاره خواهد شد، جنبه تحقیقی فلسفه اسلامی و همچنین استقلال آن را در نقطه تکامل آشکارتر می‌سازد. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که در میان فلاسفه اسلامی نیز تا قبل از شیخ شهاب‌الدین سهروردی رحمه‌الله (م ۵۴۸ ق)، این مسئله به نحوی که اذهان فیلسوفان را به خود متوجه سازد، مطرح نبوده است. از همین رو با اینکه امثال فارابی و ابن سینا اصالت وجودی دانسته شده‌اند، لکن این سخن به معنای کشف ضمیر ناخودآگاه این فیلسوفان است که از مجموعه مباحث مرتبط با بحث، استنباط می‌شود.

اگر بخواهیم دقیقاً آغازی برای شکل‌گیری این مبحث جست‌وجو کنیم، باید ذهن خود را به آثار شیخ اشراق متوجه کنیم. البته وی نیز فصل مستقلی تحت عنوان اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت ارائه نداده است، لکن او قطعاً متوجه بحث شده است و در گستره وسیعی از آثار خود، در تلاشی پیگیر، درصدد اثبات اعتباریت وجود و مفاهیم مسانخ آن بوده است و در مقابل، ماهیت را امری غیراعتباری، و حقیقتی عینی می‌شمارد. او عنوان «اصالت» را برای ماهیت در مقابل وجود به کار نبرده است، لکن این واژه را برای ماهیت در مقابل مفهوم «کلی» استفاده کرده است^۱ که به نظر او کاملاً همسان با وجود است. مهم‌تر از همه این شواهد، نکته درخور توجه آن است که سهروردی، در تمام فلسفه متوجه مبنای برگزیده خویش است و مباحث را بر اساس آن پی‌ریزی می‌کند، در حالی که ما چنین وضعی را در آثار ابن سینا و فارابی مشاهده نمی‌کنیم.

بنابراین، سخن برخی از محققان معاصر^۲ که مسئله را بسیار متأخر دانسته‌اند و شکل‌گیری آن را تا زمان میرداماد و صدرالمتألهین به تأخیر می‌اندازند، سخن درستی نخواهد بود. البته بسی واضح است که هر مسئله تازه‌ای در آغاز، اغلب با ناپختگی در محتوا و نارسایی در ادبیات و زبان همراه است و به تدریج بر غنای آن، در دو جهت محتوا و زبان، افزوده می‌شود، به گونه‌ای که شیوه طرح در دوره‌های متأخر قابل مقایسه با محتوا و زبان در دوره آغازین نیست. همین معنا در مسئله نوین اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت جریان داشته است. عبارات شیخ اشراق در رد اصالت و عینیت وجود و اثبات اصالت و عینیت ماهیت، چنان فراوان است که تردیدی در آغاز رسمی مسئله از سوی او وجود ندارد، اما با گذشت زمان، مسئله پخته‌تر شد

۱. همین نوشتار، فصل اول، اصالت و اعتباریت در نگاه شیخ اشراق.

۲. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۵، ص ۱۶۰؛ تعلیقه علی نه‌ایة الحکمة، ص ۱۹.

و ادبیات رساتری به خود گرفت، به گونه ای که در کلمات میرداماد با طرحی تقریباً کامل از این مسئله روبه رو می شویم.^۱ جالب آن است که گزارش های صدرالمتألهین حاکی از آن است که مسئله اصالت ماهیت بسیار پیش تر در میان فلاسفه مطرح بوده است. یکی از آن گزارش ها، مطلبی است که در بحث جعل بیان کرده و می گوید نظر ما در باب اصالت و اعتباریت وجود و ماهیت کاملاً برعکس نظر جمهور است:

فحال الوجود و الماهية علی قاعدتنا فی التأصل والاعتبارية

بعکس حالهما عند الجمهور.^۲

این عبارت به روشنی حاکی از آن است که اصل مسئله بسیار پیش تر از صدرالمتألهین مطرح بوده است، به نحوی که جمهور فلاسفه به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود قائل بوده اند. پیگیری های تاریخی نیز این معنا را تأیید می کند؛ زیرا پس از شیخ اشراق، سیطره فکری او به قدری وسعت می یابد که محققانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی تا میرداماد استرآبادی، همه و همه اصالت ماهیت را پذیرفتند و جمهور مورد ادعای ملاصدرا را تشکیل می دهند.

صدرالمتألهین در عبارت مهمی از جلد ششم اسفار، شیخ اشراق را مبدأ «اعتباری دانستن وجود» می داند و عموم متأخران را به جز تعدادی انگشت شمار پیرو او می شمارد:

۱. عبارت میرداماد در مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۵۰۴ تا ۵۰۷ این گونه است: ولما لم یکن بین الحقائق الخارجية وبين وجوداتها الخارجية اثنيبة خارجية لأن الوجود الخارجي ليس أمراً انضمامياً كالشواذ والباض علی ما عرفت مشروحاً فی صحفنا الحکمیة فبقی احتمالان: احدهما أن یكون أثر الجاعل الحقایق الخارجية والوجود یكون أمراً انتزاعياً... وثانیهما أن یكون أثر الجاعل نفس الوجودات الخارجية والماهيات تكون أمراً انتزاعياً علی عکس ما هو التحقيق وهذا الاحتمال باطل.

۲. الاسفار، ج ۱، ص ۴۱۵.

... أن مبنی تطرّق الشبهة على كون الوجود مجرد مفهوم عام
كما ذهب صاحب الإشراق و متابعوه في ذلك من كافة
المتأخرين إلا نادراً^۱

مبنای راهیابی شبهه ابن کمونه [در باب توحید]، بر آن استوار
است که وجود، تنها مفهومی عام [ذهنی و اعتباری] است؛
چنان که شیخ اشراق و پیروان او در این مسئله که عموم
متأخران جز افراد اندکی را شکل می دهند، بر این اعتقاد
هستند.^۲

جالب آن است که حکومت افکار شیخ اشراق، حتی برهه ای از زندگی
علمی صدرالمتهلین را نیز در بر می گیرد و به گفته خود ملاصدرا، وی از
متعصبان در اصالت ماهیت بوده است:

إني قد كنت شديد الذّٰب عنهم في اعتبارية الوجود و تأصل
الماهيات، حتّٰى أن هداني ربّي و انكشف لي انكشافاً بيّناً أنّ
الأمر بعكس ذلك...^۳

همانا پیش از این، در اعتباری دانستن وجود و اصیل شمردن
ماهیات، مدافع شدید ایشان بودم؛ تا اینکه پروردگارم مرا
هدایت کرد و به صورتی واضح برایم روشن شد که مسئله
عکس آن است... .

۱. همان، ج ۶، ص ۶۳.

۲. عبارات صریحی که از محقق طوسی بر مبنای اصالت وجود نشان داده می شوند، یا در
شرح کلمات مشاء در شرح اشارات است یا از ضمیر ناخودآگاه او بر طبق مبنای حق، به
قلم آمده است؛ لذا در موارد اصلی از آثار خود، همچون تجرید الاعتقاد و نقد المحصل،
بر اصالت ماهیت و اعتباریت وجود پای می فشارد. تفصیل دیدگاه خواجه در ادامه همین
مباحث مطرح خواهد شد.

۳. الاسفار، ج ۱، ص ۴۹.

همچنان که در این متن آمده است، صدرالمآلهین به عمق مسئله توجه یافته است و با یک گردش کامل، در پی اصالت وجود می‌رود و چنان این بحث را پیش می‌برد تا آن را در جایگاه اصیل‌ترین بحث در حکمت قرار می‌دهد. بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث شد حکمت جدیدی به‌عنوان «حکمت متعالیه» شکل گیرد و ما آن را به‌عنوان یک مکتب مستقل به حساب آوریم، آن است که بنیاد این حکمت، بر اساس وجود و اصالت آن پی‌ریزی شده است و تمام مسائل دیگر بر این مبنا شکل گرفته‌اند.

پس از صدرا و آشنایی حکما با حکمت او، حکومت بلامنازع اصالت وجود آغاز می‌شود و غالب قریب به اتفاق محققان و اساطین فن، به اصالت وجود معتقد، و از مدافعان جدی آن می‌شوند و شارحان و محرران توانای حکمت متعالیه صدراپی به شمار می‌آیند.

پرسش‌های بحث

در مبحث «اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت»، با پرسش‌های متعددی روبه‌رویم، که برخی از آن‌ها به این قرارند:

۱. مراد از «اصالت» و «اعتباریت» در این بحث چیست؟ این پرسش شاید اساسی‌ترین پرسش بحث است و قطعاً تعیین دقیق معنای این دو اصطلاح، در فهم اصل مسئله تأثیر شگرفی دارد و همچنان که خواهد آمد، بسیاری از قیل و قال‌ها را از میان برمی‌دارد.

۲. مراد از «وجود» و «ماهیت» که دو اصطلاح دیگر عنوان بحث‌اند، چیست؟ آیا مراد از وجود، مفهوم کلی وجود است یا وجودهای جزئی؟ همچنین آیا مراد از ماهیت، ماهیت کلی است یا ماهیت جزئی موجود خارجی؟ آیا

ماهیتی که معقول ثانی فلسفی است مدنظر است یا مصادیق مقوله‌ای آن همچون جوهر، کم و کیف؟

۳. چرا این مسئله فقط دو شق وجود و ماهیت دارد و به چه ملاکی، عناوین دیگری همچون وحدت، فعلیت و سایر معقولات فلسفی، مطرح نمی‌شوند؟ آیا صرفاً غفلی صورت گرفته یا نکته‌ای فلسفی پشتوانه آن است؟ و در هر صورت تکلیف این سنخ مفاهیم از جهت اصالت و اعتباریت چه خواهد بود؟

۴. آیا این نزاع فقط در موجودات امکانی که دو حیث وجودی و ماهوی دارند، جریان دارد یا در حق تعالی بنابر نظر کسانی که حق سبحانه و تعالی را وجود صرف می‌دانند، نیز جاری است؟

۵. از منظر قائلان به اصالت وجود که ما نیز در پی اثبات آن هستیم، چه مقدماتی ضروری است؟ مثلاً در متنی که علامه طباطبایی رحمته‌الله در نه‌ایة الحکمة درباره این مسئله آورده است و تقریباً از سابقان خود در چگونگی طرح مسئله پیشی گرفته است، برای دستیابی به مطلوب، از چه مقدمات و ارکانی بهره جسته است؟

۶. منظر مهمی که حجم زیادی از آثار صدرالمتهلین و دیگران را دربرگرفته است، نحوه ارتباط وجود و ماهیت است. به بیانی دیگر بر اساس اصالت وجود، کیفیت تحقق ماهیت در خارج چگونه خواهد بود؟ قطعاً پس از درک عمیق این بحث، گره‌های فراوانی از زوایای مختلف فلسفی گشوده می‌شوند. به فضل الهی، با طرح حیثیت تقییدیه و تحلیل آن، مسائل اساسی فلسفه و عرفان، به نحوی شگفت‌آور عمق می‌یابند و درک‌شدنی و تصویرپذیر خواهند شد.

۷. روش کار کسانی همچون صدرالمتهلین و علامه طباطبایی در تثبیت اصالت وجود چیست؟ مثلاً علامه طباطبایی در مسئله مورد نظر،

استدلالی ارائه نمی‌دهد و از روش تحلیل شهودی که مبتنی بر شهود متن مورد بحث و تحلیل آن است یا روش پدیدارشناسانه ذهنی، استفاده می‌کند؛ این روش‌ها چگونه روشی هستند؟

۸. اگر فیلسوفی موضوع فلسفه را وجود بداند، آیا بدان معنا است که اصالت وجودی است؟ یا فیلسوف ماهوی مسلک هم می‌تواند به نحوی موضوع فلسفه اولی را وجود تلقی نماید؟

۹. ظهور و تأثیر هریک از دو قول، در مباحث دیگر فلسفی چگونه است؟ به بیان دیگر آیا این مسئله، یک مسئله فرعی فلسفی است که با مسائل دیگر ارتباط بنایی و مبنایی چندانی ندارد یا آنکه از مسائل ریشه‌ای حکمت است که تأثیرش را در موارد فراوانی به جا می‌گذارد؟

قطعاً پرسش‌های فراوان دیگری نیز به ذهن می‌رسد که باید آن‌ها را نیز به این مجموعه اضافه کرد؛ چراکه ذهن سرشار از سؤال، بهتر می‌تواند زوایای پیدا و پنهان بحث را کشف کند.

تأثیر مسئله اصالت وجود در درک عمیق سایر مسائل فلسفی

تعمیق اندیشه در وادی اصالت وجود و درک عمیق از اعتباریت ماهیت و امثال آن و چگونگی تحقق آن‌ها در نفس الامر، تأثیر چشمگیری تقریباً در همه مباحث الهیات به معنای اعم و اخص دارد. از درک صحیح و عمیق موضوع بودن وجود برای فلسفه گرفته تا بحث وجود ذهنی در فلسفه اولی و بحث نفس الامر و مباحث معقولات ثانیه و بحث‌های حرکت و تشکیک و اشتداد و وحدت و کثرت و حمل، و امکان وجودی و جعل تا بحث‌های عمیق الهیات به معنای اخص همانند برهان صدیقین و توحید ذات واجب‌الوجود و اثبات صفات ربوبی و چگونگی اتحاد آن با ذات، همه و همه

شدیداً تحت تأثیر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و امثال ماهیت هستند. هستی‌شناسی عمیقی که در پی بحث‌هایی چون «بسیط الحقیقة کل الأشياء و ليس بشيء منها»، «تحول علیت به تشآن» و «صرف الوجود لا یتثنی ولا یتکثر» سامان یافته است، مرهون جافتاگذاری همین بحث است. معضلاتی مثل شبهه ابن کمونه و چگونگی راهیابی شرور در قضاء الهی با توجه به ظرایف اصالت وجود و اعتباریت امثال ماهیت، به راحتی حل و فصل می‌شود. حتی گلوگاه‌های خطیر مباحث عرفانی همچون دوگانگی شدید حق و خلق در عین یگانگی آن دو، در سایه فهم یگانگی و دوگانگی وجود و ماهیت وضوح می‌یابند. اهمیت «وجود» شناسی تا بدان جاست که صدرالمتألهین ناگاهانی از ظرایف آن را سبب جهل به همه ارکان و اصول معارف می‌داند و می‌گوید:

والحق أنَّ الجهل بمسألة الوجود للإنسان یوجب له الجهل
بجميع اصول المعارف والأركان.^۱

البته در نگاه نگارنده، اهمیت روی دیگر سکه یعنی اعتباریت ماهیت و چگونگی تحقق آن، اگر بیشتر از فهم مسئله وجود نباشد، کمتر از آن نیست. شرح و بسط همه آنچه برشمردیم، پیش از ورود به بحث و آشناسدن با ظرافت‌های آن، جایگاه مناسبی ندارد؛ با این حال مناسب است از باب مثال سه نمونه بررسی شوند.

۱. الشواهد الربوبية، مشهد، ۱، اشراق، ۹، ص ۱۴۱. همو در آغاز رسالة المشاعر، ص ۴ در این باره می‌گوید: ولما كانت مسألة الوجود أشق القواعد الحكمية، و مبني المسائل الإلهية، و القطب الذي يدور عليه رحي علم التوحيد و علم المعاد و حشر الأرواح و الأجساد، و كثير مما تفردنا باستنباطه، و توخدنا باستخراجه، فمن جهل بمعرفة الوجود يسرى جهله في أنهاء المطالب و معظمتها و بالذول عنها، فانت عنه خفيات المعارف و خبيثاتها، و علم الربوبيات و نبواتها، و معرفة النفس و اتصالاتها و رجوعها إلى مبدأ مبادئها و غاياتها، فرأينا أن نفتح بها الكلام في هذه الرسالة المعمولة في أصول حقائق الإيمان و قواعد الحكمة و العرفان.

اولین نمونه دربارهٔ «موضوع فلسفه» است. فیلسوفان از قدیم موضوع فلسفه را «موجود بما هو موجود» یا همان «وجود» دانسته‌اند. بعدها شیخ اشراق این معنا را به باد انتقاد گرفت و گفت: چگونه ممکن است امری ذهنی و اعتباری موضوع دانشی شود که از اعیان حقایق سخن می‌گوید؟^۱ یعنی به بیان شیخ اشراق، تناقضی آشکار در کلمات حکما وجود داشته است؛ از یک سو می‌گویند فلسفه از حقایق اعیان خارجی سخن می‌گوید و از سوی دیگر موضوع آن را وجود تلقی کرده‌اند!

وقتی صدرالمতألهین اصالت وجود را به اثبات رساند، با توجه به اشکال سهروردی، به تعبیر خود ننگی بزرگ را از دامن حکما زدود^۲ و روشن کرد که وجود، اصل اصیل واقعیت و بنیاد هستی را شکل می‌دهد و همه بحث‌ها دربارهٔ حقایق اعیان خارجی، در واقع بحث از عوارض ذاتی و احوال وجود است.

نمونه دوم دربارهٔ وجود ذهنی است. مسئله وجود ذهنی آن است که چیزهایی علاوه بر خارج، در ذهن نیز وجود دارند اما واقعاً چگونه می‌شود چیزی گاه در خارج و گاه در ذهن باشد، گاه وجود عینی و گاه وجود ذهنی و علمی به خود پیذیرد؟! شیخ اشراق و پیروان او با آنکه ماهیات را اصیل و عینی می‌دانستند، به وجود علمی آن‌ها نیز اعتقاد داشتند و به صراحت می‌گفتند ماهیات، افزون بر ذهن، در خارج نیز صورت دارند. صدرالمتألهین با تبیین حقیقت اصالت نشان داد این دو سخن با یکدیگر ناسازگار است. اگر ماهیت اصیل است، هرگز خود او در ذهن، حقیقت و صورت ندارد؛ چنان‌که پس از اثبات اصالت وجود معلوم شد آنچه از مفهوم وجود در ذهن‌ها است، وجود ذهنی وجود نیست. بنابراین اگر همگان معتقدند ماهیات

۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۶۷.

۲. الاسفار، ج ۱، ص ۳۳۸.

وجود ذهنی نیز دارند، این معنا دقیقاً به اعتباریت آن‌ها برمی‌گردد؛ زیرا امر اعتباری، افزون بر خارج می‌تواند در ذهن نیز بروز و ظهور داشته باشد. این معنا ممکن است اکنون چندان روشن نباشد لکن به زودی روشن خواهد شد که اعتباری بودن به معنای ذهنی صرف بودن نیست بلکه امر اعتباری آن است که خارجیت عین آن نباشد؛ چنان‌که اصالت آن است که عینیت و خارجیت، عین و ذات آن باشد. از همین رو بستر برای بازتاب ذهنی ذات وجود اصیل فراهم نیست اما شرایط برای بازتاب ذهنی ذات ماهیات، کاملاً فراهم است.

نمونه دیگر را در میان مسائل الهیات به معنای اخص برمی‌گزینیم. برهان‌های صدیقین به تقریر صدرالمآلهین و پیروان او، از بهترین برهان‌ها برای اثبات واجب‌الوجود است. این تقریرها افزون بر اثبات ذات، به راحتی صفات حق تعالی از جمله وحدت او را نیز اثبات می‌کنند. مبنای اصلی این تقریرها، اصالت وجود است. وقتی وجود اصیل است و هر امر دیگری مثل ماهیات، اعتباری و جزو حالات و شئون وجود تلقی می‌شوند، این سخن بدان معناست که متن واقع را فقط وجود پر کرده است. با اندکی تأمل روشن می‌شود چنین حقیقتی به حسب ذات خود متکثر و متعدد نیست؛ زیرا چیزی که در مرحله متن واقع، موجب تفرقه و فرجه شود، وجود ندارد و با توجه به همین بحث است که شبهه ابن‌کُمونه در فرض واجب‌الوجودهای متعدد، هیچ جایگاهی برای طرح نخواهد داشت.

باری نباید تردید کرد که نظریه اصالت وجود و فهم عمیق از اعتباریت ماهیت و امثال آن، تأثیر شگفت‌آوری در کل حکمت گذاشته و می‌گذارد و حتی امتدادهای حکمت اسلامی را در حکمت عملی و شاخه‌های متعدد آن متأثر می‌سازد.